Journal of Islamic Human Rights
Volum 1, Consecutive Number 1, 2024
Journal Homepage: https://islamichumanrights.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Exploring The Regulations Governing Teachers and Students in Education With an Emphasis on The Principles of Imamia Jurisprudence

Mahmood Akbari[1*], Ahmad Ommi[2], Mohammad Zarei Mahmoodabadi[3], Amin Iranshahi[4]

1. The Responsible Author and Assistant Professor of The Department of Law, Ayatollah Boroujrdi University, Boroujrd, Iran. m.akbari@abru.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Private Law, Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.
3. Graduated From The Doctoral Level of Figh and Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadegh University (AS), Tehran, Iran.
4. M. Sc Graduate of Islamic Jurisprudence and Legal Principles, Ayatollah Boroujrdi University, Boroujrd, Iran.

Abstract

The importance and sensitivity of education for the Islamic community have led to the necessity of doubling the connection between jurisprudence and education. Unfortunately, the importance and necessity of this connection, as well as the significance of the presence of Islamic regulations in the education process, have not been thoroughly researched regarding the alignment of educational regulations with jurisprudential rules and the damages resulting from the lack of this alignment. Most teachers are unaware of their religious and Islamic duties regarding Islamic education. Therefore, the present study aims to examine and analyze the regulations governing teachers and students in education with an emphasis on the principles of Imamia jurisprudence. This research has been conducted using a descriptive-analytical method and gathering information from specialized jurisprudential-legal libraries and Islamic sciences software. After examining the issues mentioned in this research, we find that by establishing elements of responsibility such as fault, entry of harm, the existence of a causal relationship between fault and incurred harm, civil liability will be imposed on the teacher towards the student, education, or school as a legal entity. The most important effect of this is the compensation for the incurred damage, which in the relationship between the teacher and the student, in case of personal fault, the teacher is responsible for compensation, and in case of deficiencies in the systems, education or the school will be responsible for compensating the incurred damages. Where the teacher and the administrative body or the school as a society play a role in the entry of harm, the judge may impose the burden of compensation equally or based on the level of negligence. This research was conducted library-based, and the most prominent result obtained is the basis of the teacher's civil liability in the Iranian legal system on "fault," and the teacher may also have administrative responsibility in relation to education.

Keywords: Teacher, Student, Education, Regulations, Legal Foundations, Legal Foundations

- Akbari, M., Ommi, A., Iranshahi, A. (2024). Exploring The Regulations Governing Teachers and Students in Education With an Emphasis on The Principles of Imamia Jurisprudence, *Journal of Islamic Human Rights*, 1(1), 1-34.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مجله حقوق بشر اسلامی
اندیشکده بین المللی کرامت انسانی ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران انجمن بین المللی اخلاق زیستی اسلامی

مجله حقوق بشر اسلامی
دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۳
صفحات ۱-۳۴ (مقاله پژوهشی)
تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۰۱/۱۲ـ پذیرش ۱۴۰۳/۰۴/۰۸ ـ انتشار ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

واکاوی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در آموزش و پرورش با تأکید بر مبانی فقه امامیه

محمود اکبری[۱*]، احمد امی[۲]، محمد زارعی محمودآبادی[۳]، امین ایرانشاهی[۴]

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. m.akbari@abru.ac.ir
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.
۳. دکترای رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.
۴. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

چکیده

اهمیت و حساسیت تربیت برای جامعه اسلامی باعث شده تا ضرورت پیوند فقه و تربیت دوچندان شود. اما متأسفانه به اهمیت و ضرورت این پیوند و اهمیت حضور تجویزات اسلام در فرآیند تربیت تا به‌حال در مورد تطابق مقررات آموزش و پرورش با قواعد فقه و همچنین آسیب‌های ناشی از عدم انجام این تطابق، پژوهشی صورت نگرفته است و بیشتر معلمان از وظایف شرعی و اسلامی خود در رابطه با تربیت اسلامی، بی‌خبرند. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی و واکاوی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در آموزش و پرورش با تأکید بر مبانی فقه امامیه انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و گردآوری اطلاعات از کتابخانه‌های تخصّصی فقهی ـ حقوقی و نرم‌افزارهای علوم اسلامی مورد بررسی قرار داده است. پس از بررسی مسائل مذکور در این پژوهش، به این مهم، دست می‌یابیم که با ایجاد ارکان مسئولیت ازجمله تقصیر، ورود ضرر، وجود رابطۀ علیت یا سببیت بین تقصیر و ضرر وارده مسئولیت مدنی او در برابر دانش‌آموز، آموزش و پرورش و یا مدرسه به‌عنوان شخص حقوقی منعقد خواهد شد. مهمترین اثر این امر، جبران زیان وارده است که در رابطۀ بین معلم و دانش‌آموز در صورت ارتکاب تقصیر شخصی، معلم مسئول جبران و در صورت نقص در نظامات، آموزش و پرورش یا مدرسه مسئول جبران زیان‌های وارده خواهد بود. آنجا که معلم و دستگاه اداری یا مدرسه به‌عنوان اجتماع اسباب در ورود ضرر نقش داشته باشند، دادرس با تعیین میزان تقصیر ارتکابی ممکن است به تساوی یا به میزان تأثیر قصور، بار جبران را بر هر کدام تحمیل نماید. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته و بارزترین نتیجۀ به دست آمده مبتنی بودن مسئولیت مدنی معلم در نظام حقوقی ایران بر «تقصیر» است، همچنین معلم علاوه بر مسئولیت مدنی ممکن است در رابطۀ او با آموزش و پرورش دارای مسئولیت اداری نیز باشد.

کلیدواژه: معلم، دانش‌آموز، آموزش و پرورش، مقررات، مبانی فقه امامیه

- اکبری، محمود؛ امی، احمد؛ ایرانشاهی، امین. (۱۴۰۳). واکاوی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در آموزش و پرورش با تأکید بر مبانی فقه امامیه، مجله حقوق بشر اسلامی، ۱(۱)، صفحات ۱-۳۴.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مقدمه

تعلیم و تربیت از ارکان رشد و بالندگی هر جامعه است و بدون آن، سمت و سوی تربیت به بی‌راهه خواهد رفت. از این رو ضرورت دارد در جوامع اسلامی با استناد به منابع اسلامی، میان دانش فقه و علوم تربیتی، پیوند نزدیکی برقرار شود تا بتوانیم تمامی دستورالعمل‌های تربیتی را یا از فقه استخراج و استنباط کنیم یا دستورات تربیتی موجود را به فقه عرضه کنیم تا بدانیم کدام مورد قبول واقع می‌شود و کدام رد و کدام اصلاح می‌شود. یکی از ساختارهایی که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد آموزش و پرورش است. جایگاه آموزش و پرورش در دنیای امروز به حدیست که آن را مهمترین نهاد در ساخت یک جامعه موفق می‌دانند. ازاین‌رو دقت در پایه‌گذاری مقررات در آموزش و پرورش، همسو با مبانی فقهی لازمه رشد و تعالی در جامعه می‌باشد. آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، دارای مقررات مدونی می‌باشد و با بررسی‌های صورت گرفته در برخی مواد خلاء فقهی مشاهده می‌گرد. ازاین‌رو، لازم است تحقیق و پژوهشی در این خصوص صورت گیرد تا بتوان نظام مشخصی برای معلم و دانش‌آموز، مبتنی بر احکام فقهی تبیین کرد. این پژوهش بر آن است تا مصادیقی از قواعد فقه امامیه را در روابط بین معلم و دانش‌آموز در فرآیند تعلیم و تربیت اسلامی استنباط نماید. بنابراین مسئله اصلی این پژوهش یافتن پاسخ این سؤال است که میزان تطابق مقررات آموزش و پرورش با مبانی فقه امامیه چقدر است؟ آیا مقررات تربیتی بین معلم و دانش‌آموز مبتنی بر احکام فقهی است؟ اگر این‌گونه هست، وجود خلأهای قانونی در ساختار آموزش و پرورش به چه علتی می‌باشد؟

اهمیت و حساسیت تربیت برای جامعه اسلامی باعث شده تا ضرورت پیوند فقه و تربیت دوچندان شود. اما متأسفانه به اهمیت و ضرورت این پیوند و اهمیت حضور تجویزات اسلام در فرآیند تربیت تا به حال در مورد تطابق مقررات آموزش و پرورش با قواعد فقه و همچنین آسیب‌های ناشی از عدم انجام این تطابق، پژوهشی صورت نگرفته است و بیشتر معلمان از وظایف شرعی و اسلامی خود در رابطه با تربیت اسلامی، بی‌خبرند.

لذا در این پژوهش بررسی شده است که مقررات آموزش و پرورش تا چه حد با موازین اسلامی انطباق دارد و انحرافات اخلاقی در آموزش و پرورش چه اندازه به عدم انطباق مقررات ارتباط دارند.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

پیشینه پژوهش

تحقیقات و مقالات متعددی در موضوع «واکاوی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در آموزش و پرورش با تأکید بر مبانی فقه امامیه» از دو جهت ارائه نشده است. جهت اول نو و جدید بودن رویکرد شناختی در کشور ما و اینکه هنوز هم دسترسی کامل به منابع دست اول و به روز از تحقیقات جهانی وجود ندارد. دلیل دوم عدم اعتنای کافی به مطالعات جهانی از سوی متفکرین دینی و فقدان چهارچوب‌هایی مناسب در حوزه دین برای بررسی و نقد آثار جدید. ازاین‌رو با جستجوهایی که صورت گرفت دو منبع ذیل، تحقیقاتی در زمینه مورد نظر انجام شده است. از زمان تشکیل جوامع اولیه فرآیند یاددهی و یادگیری بین معلم و متعلم، حقوق متقابلی را ایجاد نمود که رعایت آنها منشأ تداوم و تکامل این فرآیند گردید. در فقه اسلامی نیز توجه بسیاری به این مقوله شده، آیات و روایات فراوانی در این زمینه دست‌آویز بسیاری از نویسندگان در کتابت این حقوق متقابل شده است، ازجمله؛

– واعظی و مؤذنی (۱۳۹۳)، در پژوهشی به تبیین شمول قواعد فقه اسلامی پیرامون حقوق معلم و متعلم، به روش توصیفی پرداختند. شایان ذکر است که غالب این نگارش‌ها براساس حقوق و تکالیف معلم و متعلم از دید اخلاقی تبیین شده، شمول قواعد فقه اسلامی بر این حقوق در آنها کمرنگ است ولی یافته‌های پژوهش با استناد به هفده قاعده فقهی، اشاره به این حقوق از منظر قواعد فقه اسلامی دارد.

– جوانبخت و حسینی (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی مبانی فقهی و حقوقی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش پرداختند. آنها ضمن بررسی دقیق پشتوانه فقهی و حقوقی سند تحول، حتی‌المقدور پیشنهادهای اصلاحی ارائه دادند. نتایج این پژوهش که به شیوه توصیفی صورت گرفته، نشان داده که در این سند، توجه به بیان عناوین کلی مبانی حقوقی، تبیین تکالیف بخش دولتی از مزایای این سند است، اما عدم انسجام در مطلب، عدم استفاده از منابع اصلی مثل فقه شیعه و قانون مدنی، تداخل دایره حقوق و تکالیف و طرح مطالب حقوقی در سایر بخش‌ها و روشن نبودن وظایف نهادهای خارج از دولت (مثل خانواده) ازجمله اِشکالات این بخش از سند تحول است. به نظر می‌رسد رفع این اشکالات، غنای علمی و قابلیت دفاع و ضمانت اجرایی سند را بالا می‌برد. آنها پیشنهاد دادند که در جهت اصلاح سند (براساس بند سوم از فصل هشتم سند تحول) مبانی فقهی و حقوقی در دو بخش مجزا، تنظی و پس از رفع اِشکالات مطروحه به صورت مستقل در سندهای فلسفه تربیت و فلسفه تربیت رسمی و عمومی ارائه شود.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مفاهیم و اصطلاحات

۱. آموزش و پرورش

آموزش که معمولاً به‌عنوان ترجمه فارسی برای کلمه عربی تعلیم، به کار می‌رود در لغت به معنای «یاد دادن، آموزیدن» است. و در نظر ابتدایی، عبارتست از: القای موضوعی توسط استاد به ذهن شاگرد تا آن را یاد گرفته و تکرار کند. اما حقیقت آموزش و تعلیم ژرفتر از این است، اگر دقت کنیم درمی‌یابیم که آموزش، ایجاد دگرگونی در متعلم و متحول ساختن او از حالت جهل است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

این کلمه نیز معمولاً به‌عنوان ترجمه واژه «تربیت» استعمال شود و به معنای پروردن جسم و جان، تأدیب نمودن، رشد دادن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، و نیز به معنای پرورش بلدان به وسیله انواع ورزش است. پرورش به معنای عام، پروراندن هر چیزی است به گونه‌ای که شایسته آن است (باقری، ۱۳۹۵: ۶۵۴). پرورش در اصطلاح عبارت از جریانی منظم ومستمر است که هدف آن کمک به رشد جسمی، شناختی، روانی، اخلاقی، اجتماعی یا به طور کلی، رشد شخصیت پرورش یابندگان در جهت هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنها است (سیف، ۱۳۸۴: ۲۵۶-۲۵۰). بعضی پرورش را این‌گونه تعریف نموده‌اند: پرورش عبارت است از: یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او با بازدارندگی و اصلام صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (سیف، ۱۳۸۶: ۴۶).

معمولاً آموزش و پرورش را با هم تعریف می‌کنند. چون این دو واژه جدای از یکدیگر نیستند، و حتی در بعضی از منابع ترجیح می‌دهند که به جای دو کلمه مذکور از واژه و تربیت و استفاده کنند.

الف) آموزش و پرورش از جهتی عبارتست از: تحویل و انتقال سرمایه تمدن از نسلی به نسل دیگر که متضمن تعالی و ترقی بشر می‌گردد.

ب) گروهی آموزش و پرورش را تجدید نظر در سازمان تجربیات و شکل مجدد آنها به نحوی که باعث رشد بیشتر گردد تعریف کرده‌اند.

ج) بعضی معتقدند که: آموزش و پرورش فعالیتی است که نسل بالغ درباره تسلی که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است به جا می‌آورد و موضوع این فعالیت عبارت است از برانگیختن و پروردن افکار و معانی و شرایط معنوی و مادی که مقتضای حیات در جامعه

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

سیاسی و محیط خصوصی است که طفل برای زندگی در آن آماده می‌شود (مهدوی، ۱۳۴۱: ۹۴).

د) آموزش و پرورش به معنای وسیعش یعنی کمک به پیدایش تغییرات مطلوب در افراد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۵۴)

برخی دیگر این‌گونه تعریف کرده‌اند: تعلیم و تربیت به معنای فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن باشکوفا کردن استعدادهای شخصی در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و براساس برنامه‌های سنجیده است (اعرافی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

به هر حال در تعاریف متعددی که از لفظ آموزش و پرورش شده است می‌توان هدف اصلی آن راه یادگیری و کاربرد یادگیری و تغییر رفتار در جهت مطلوب دانست. و در معنای دیگر آموزش و پرورش، مکانیسم رسمی جامعه برای حفظ و انتقال فرهنگ و مترادف با جامعه‌پذیری با اجتماعی کردن است.

۲. فقه

در نگاه بدوی و مراجعه ابتدایی به کلمات و تعبیرات کثیری از اهل لغت، به نظر می‌رسد که «فقه» به معنای مطلق فهم باشد و این معنا از تعبیراتی نظیر گفته‌های ذیل استفاده می‌شود:

«اَلْفِقْهُ: اَلْفَهْمُ. قالَ أعْرابیٌّ لِعیسی بنِ عمر: شَهِدْتَ عَلَیْکَ بالفِقْهِ ...» (حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۷).

«الْفِقْهُ، بِالْکَسْرِ: اَلْعِلْمُ بِالشَّیءِ، وَالْفَهْمُ له، وَالْفِطْنَةُ» (حسینی‌عاملی، بی‌تا، ۷۴۷).

«الفِقْهُ: فَهْمُ الشَّیءِ» (زحیلی، بی‌تا، ۹۷).

ولی با تأمل و نگاهی مجدد خصوصاً به عبارات دانشمندانی که در مقام تعیین تفاوت‌های ظریف بین واژگان متشابه برآمده اند و فروق اللغه را تدوین کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست؛ بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را «فقه» گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۹۸۷)، و اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم باید به جای «فهم دقیق» از واژه «ادراک دقیق» استفاده کنیم و بگوییم: با مراجعه به فروق اللغه، به این نتیجه می‌رسیم که فقه در لغت، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست؛ بلکه ریزبینی و ادراک دقیق را «فقه» گویند، زیرا:

اوّلاً، گرچه در عبارات مزبور، فقه به «مطلق فهم» معنا شده، لکن با مراجعه به بعضی از کتب لغت به دست می‌آید که واژه «فهم» خود، برابر با مطلق علم و ادراک نیست بلکه

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

عبارت از ادراک خفیّ و دقیق است (اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۷۴۶). و با نوعی استنتاج و تعقّل: «هُوَ إِدْرَاکُ أَمْرٍ عَنْ التَّعَقُّلِ، فَالْفَهْمُ هُوَ الْاِسْتِنْتاجُ الْعِلْمِیٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۶)، همراه است چنان‌که «تفهیم» در مثل «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَیْمَانَ ...» (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ۹۸۷)؛ (ما [حکم واقعی] آن را به سلیمان فهماندیم) باری بیش از مطلق تعلیم دارد و وقتی می‌گوییم: «به او تفهیم کردم» مقصود این است که او را به عمق و باطن مطلب رساندم و اگر «ابن فارس» در «مقاییس اللغه» فقه را به مطلق علم تفسیر کرده: «وَ کُلُّ عِلْمٍ لِشَیءٍ فَهُوَ فِقْهٌ» (حلی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۴)، بدین‌جهت است که ایشان در این عبارت تنها در مقام بیان این نکته است که واژه فقه در ابتدا عام بود و شامل هر علمی می‌شد ولی پس از آن به علم شریعت اختصاص یافت؛ «کُلُّ عِلْمٍ بِشَیْءٍ فَهُوَ فِقْهٌ، ثُمَّ اخْتَصَّ ذَلِکَ بِعِلْمِ الشَّرِیعَةِ» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۵۴۶)، نه اینکه در مقام بیان معنای دقیق فقه و تفاوت آن با علم بوده باشد. شاهد این مدّعا جمله سوم عبارت اوست که می‌گوید: «أَفْقَهْتُکَ الشَّیءَ، إِذا بَیَّنْتُه لَکَ» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۲۵۹)، یعنی «افهام» را به «تبیین» معنا می‌کند و روشن است که تبیین یک مسئله، بیش از مطلق تعلیم آن است.

ثانیاً، تصریح برخی از لغت‌شناسان به اینکه «فقه» به معنای مطلق آگاهی و درک نیست بلکه با نوعی استنتاج، تعمّق، تأمّل و شکافتن کلام همراه است:

الف) راغب اصفهانی (م ۴۲۵) می‌گوید: «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یابد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۷).

ب) ابوهلال عسکری (م ۳۹۵) می‌نویسد: «فقه آن است که انسان با دقت و تأمّل، پی به مقتضای کلام ببرد، لذا به کسی که مخاطب شما واقع شده می‌گویی: «تَفَقَّهْ مَا أَقُولُه»؛ (در آنچه می‌گویم تأمّل کن تا بر آن واقف شوی) (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۶۴۶).

ج) ابن اثیر (م ۶۳۰) می‌نویسد: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق: ۱۳۱).

د) هروی (م ۴۰۱) می‌گوید: «معنای حقیقی فقه شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد» (هروی، بی‌تا، ۱۴۱).

مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز با تأکید بر مبانی فقه

با نظر به آثار و نظریات فقهای متقدم درخصوص مبنای ضمان معلم می‌توان به نظراتی که درخصوص ضمان معلم شنا ابراز گردیده این‌گونه استنباط می‌شود که مبنای ضمان معلم

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

براساس موقعیت سنی شخص تحت تعلیم آنها تعیین می‌گردد یعنی اگر شخص تحت تعلیم در سن بلوغ و رشد نباشد، مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز شنا مبتنی بر فرض تقصیر او می‌باشد، که در ذیل به پاره‌ای از این نظرات اشاره می‌شود:

«اگر بدهد فرزند خود را به آموزنده شنا، پس غرق شود به تفریط، یعنی به تقصیر استاد ضامن باشد آن را یعنی دیهٔ او را در مال خود، به جهت آنکه تلف شده است به سبب او. و اگر بوده باشد بالغ رشید، ضامن نباشد به جهت آنکه تفریط از خود اوست. مترجم می‌گوید که شهید ثانی گفته است لکن با اهمال معلم ضامن باشد، زیرا که حفظ بر او واجب می‌باشد چون خود مستقل نمی‌باشد از آبی که معلم او برده است او را در آن» (محقق حلی، ۱۳۶۱: ۱۴۶).

همچنین چنین بیان شده است «و ان سلم ولده الصغیر الی السابح لیعلمه السباحة فغرق فالضمان علی عاقله السابح لانه سلمه الیه لیحتاط فی حفظه، فاذا غرق نسب الی التفریط فی حفظه» (محقق حلی، ۱۳۶۱: ۱۵۵-۱۵۴).

و اگر تسلیم کند فرزند صغیر خود را به معلم شنا (شناگر تا بیاموزد او را شنا، سپس طفل غرق شود ضمان بر عهده عاقله معلم شنا است زیرا که، ولی طفل را به او تحویل داده است تا در نگهداری طفل احتیاط کند بنابراین اگر غرق شود این غرق مستند است به تقصیر معلم شنا در نگهداری طفل، اما قاضی قائل شده است به اینکه مقتضای قیاس در مذهب این است که معلم شنا ضامن دیه نفس نیست زیرا که این فعلی است که عادت و عرف بر آن جاری شده است برای مصلحت خود طفل بنابراین اگر به واسطه شنا تلف شود ضامن نیست همان‌گونه که اگر معلم کودک را در حد متعارف بزند سپس طفل به واسطه این ضرب تلف شود ضامن نیست «و قال القاضی قیاس المذهب أن لا یضمنه لانه فعل ماجرت العاده به لمصلحته فلم یضمن ما تلف به کما اذا ضربه المعلم الصبی ضربا معتاداً فتلف به ـ فاما الکبیر اذا غرق فلیس علی السابح شیء اذا لم یفرط لان الکبیر فی ید نفسه لا ینسب التفریط فی هلاکه الی غیر» (یزدی، ۱۴۰۶ق: ۱۶۹-۱۶۵).

اما در مورد شخص بالغ اگر غرق شود بر معلم شنا چیزی نیست آنگاه که تفریط نکرده باشد زیرا که اختیار بالغ در دست خود اوست و تفریط در هلاک بالغ علی‌القاعده به غیر نسبت داده نمی‌شود.

مسئله اذا سلم انسان ولده، و هو صبی صغیر، الی السابح لیعلمه السباحة فغرق الصغیر، هل علی السابح ضمانه علیه ام لا؟

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

الجواب: کان علی السابح ضمانه لانه تلف بالتعلیم و لانه فرط فیه لانه کان یجب علیه ان یحتاط فی حفظه و ملازمته، فاذا لم یفعل ذلک کان له مفرطاً و لزمه الضمان، و ان کان المتعلم للسباحة کبیراً، فانه لاضمان فیه لان البالغ العاقل اذا غرق بتعلم السباحة، فهو الذی ترک الاحتیاط فی حق نفسه فلا ضمان علی احد فی ذلک (ابن‌قدامه، ۱۴۰۹ق: ۲۱۲-۲۱۱).

مبنای ضمان در این آرا و نظریه‌های مذکور را می‌توان براساس قاعدهٔ حق و تکلیف تحلیل نمود حق عبارت است از قدرت و سلطهٔ شخص در برابر یک چیز و در مقابل الزام و پایبندی شخصی در ادای یک امر و یا امتناع از انجام یک فعل «تکلیف» است. ریشهٔ الزام هر دو عنصر در قانون است. و قانون اعم از احکام شریعت و قانون به معنای اخص و عرف است. قانون برای اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته است ازجمله حق سرپرستی و مراقبت.

این امر در موارد ۱۱۶۸ الی ۱۱۸۸ قانون مدنی دارای یک چهرهٔ تکلیفی نیز هست. هرچند در این مواد سخن از حق و تکلیف به میان آمده اما نگاهداری از کودک در زمرهٔ تکالیف پدر و مادر است ولی چون اجرای هر تکلیف مستلزم داشتن اختیار است پدر و مادر حق دارند تا آنچه را به عهده دارند انجام دهند و از کودک و سایرین بخواهند تا مانع اجرای وظیفهٔ آنان نشوند و بر اوامر آنان گردن نهند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۷۳).

حق آموزش و فراگیری مهارت‌ها ازجمله حقوقی است که لازمهٔ حیات فردی و اجتماعی شخص است که در مواردی مانند آموزش شنا، اسب‌سواری و تیراندازی مورد تأکید انبیاء و ائمه (ع) قرار گرفته است که با توجه به مقتضیات زمان و مکان، آموزش مهارت‌ها و دانش‌های روز را نیز دربر خواهد گرفت. بنابرین حق برخورداری از آموزش‌های فوق برای اشخاص لازم الرعایه و مراقبت و مواظبت از متربی در آموزش این مهارت‌ها برای شخص مربی یک تکلیف است در منابع فقهی برای هر کدام از معلم و متعلم حقوقی فرض شده است ازجمله حقوق متعلم بر معلم که در رسالهٔ حقوق امام سجاد (ع) ذکر شده است:

۱. نعمت بهره‌مندی از علم و دانش تکلیف به آموزش به متعلمین را بردارندهٔ علم یا معلم تحمیل نموده است، زیرا «العلم نور یقذفهُ اللهُ علی قلب مَن یشاء» (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۱۵۹).

۲. علم و دانش گنجینه‌ای الهی است و معلم امین و مکلّف در بخشش این گنج به متعلمین است. «ذکات العلم نشره» (نجفی، ۱۳۶۲: ۷۴۷).

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

۳. مسئولیت معلم در اعطای علم به متعلم مانند مسئولیت حاکم در برابر رعیت و زیردستانش است که در صورت عمل به تکلیف زمینهٔ افزایش این نعمت را فراهم و در صورت خیانت در ادای امانت موجبات سلب این نعمت و استحقاق خشم و غضب خدای متعال را مهیا می‌کند (شیروانی، ۱۳۸۷: ۴۵).

از آنجا که هدف نهایی انسان‌ها رسیدن به کمال مطلوب می‌باشد و نیز با عنایت به اینکه فراهم نمودن زمینهٔ آموزش افراد تنها به عهدهٔ والدین نیست بلکه دولت و سازمان‌های اجتماعی نیز در این رابطه مسئول بوده و دولت به آموزش و پرورش عمومی و همگانی در مراحل مختلف تحصیلی ایفای نقش می‌کند لذا در ششم مردادماه ۱۳۲۲ اولین قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی و اجباری و مجانی در ایران به تصویب رسید بند سوم از اصل سوم قانون اساسی و نیز اصل سی‌ام این قانون آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان و تهیهٔ وسایل و امکانات آموزش رایگان را به‌عنوان تکلیف برای حکومت‌ها لحاظ نموده است. معلم به‌عنوان یکی از عناصر اصلی و تأثیرگذار در فرآیند آموزش و برحسب اینکه دولت او را برای این امر به استخدام درآورده است و مطبوع اوست لذا در مراقبت صحیح و درست در انجام تکلیف آموزشی و تربیتی و مراقبت و مواظبت تام از دانش‌آموزان تکلیف قانونی دارد. مسئولیت معلم تنها در حفظ و مراقبت جسمانی متعلم نیست بلکه از آنجا که جسم کالبد روح است و روح جنبهٔ الهی بشر است و هدف خداوند از هدایت انسان پرورش و رشد کمالات روحی و معنوی اوست لذا مسئولیت معلم در تأمین سلامت روح و روان متعلم به طریق اولی مقدم بر مسئولیت در برابر تمامیت جسمانی است بنابراین معلم در تأمین نیاز و غذای روح متعلم که علم و دانش اندیشهٔ نیکوست دارای مسئولیت است، «فَلیَنظُرِ الإنسان علی طَعامه». بنابران معلم باید در انتخاب علم مانند طبیبی دلسوز در مسیر اعتلاء و کَمال متعلم عمل کند و تلاش و توانش را صرف این کند که دانش‌آموزش عالم روزگار خودش باشد (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۳).

لذا معلم در آموزش هر علم و دانش و هنری که در مسیر غیر از اعتلای کمالات انسانی باشد هم از باب تضییع وقت و هم از باب زیان‌های معنوی در برابر متعلم مسئول خواهد بود. هدف اصلی ایجاد مسئولیت و ضمان جبران زیان‌های وارده و برقراری قسط و عدالت اسلامی است به طور کلی احکام اسلامی از مصالح عموم مردم در زمینه‌های مختلف دنیوی و اخروی حمایت و جانبداری می‌کند و از مجموع مقررات اسلامی برمی‌آید که حقوق اسلام ضمن حمایت از جان مال و آبرو و کلیهٔ حقوق شهروندان همه

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

را نیز به رعایت این حقوق مکلف کرده است. این تکلیف گاه به صورت اصول و قواعدی بیان شده که رعایت و پایبندی به آنها ضامن هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و جامعه‌های مبتنی بر قسط و عدل اسلامی است.

۱. قواعد فقهی حاکم بر معلم و دانش‌آموز

ازجمله این قواعد ارزشمند، قاعدهٔ لاضرر، قاعدهٔ اتلاف و قاعدهٔ تسبیب می‌باشند که به‌عنوان مبانی فقهی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. قاعدهٔ لاضرر

قاعدهٔ «لاضر» یا قاعدهٔ نفی ضرر از مهمترین قواعد فقه اسلامی و از مبانی مهم مسئولیت مدنی در حقوق اسلام است مفاد این قاعده که از حدیث نبوی (ص) «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» گرفته شده است این است که شخص با کارهای خود به دیگران زیان نرساند. معنای قاعده، نفی حکم ضرری در دین مقدس اسلام است این امر منتی برای بندگان به می‌آید. بنابراین هر عبادت یا معامله‌ای که ضرری را در پی داشته باشد، باطل به حساب می‌آید و منتفی می‌شود مثل اینکه وضو یا معامله سبب ضرر شود که وجوب وضو می‌شود و معامله منفسخ می‌شود زیرا حکم ضرری در اسلام وجود ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۶۴۶).

در اینکه آیا لزوم جبران ضرر، یا به اصطلاح امروز «مسئولیت مدنی» را نیز می‌توان از قاعده لاضرر استناط کرد یا نه بستگی به نظر متخذه از مفاد حدیث دارد.

آنان‌که مفاد قاعده را نفی ضرر جبران نشده یا نهی اضرار به «غیر» می‌دانند، از این قاعده برای اثبات مسئولیت کسی که عامل ورود زیان بوده است استفاده می‌کنند. زیرا اگر مقصود نفی ضرر جبران نشده یا نهی از اضرار باشد تدارک ضرر از لوازم این نفی است.

چنان‌که در عرف نیز نهی از پذیرش هدیهٔ بی‌عوض کنایه از این است که هدیه را بی‌عوض مگذار و هر احسان را به احسان مقابل پاداش ده همچنین نهی از امری دلالت بر حرمت بقای آن می‌کند و لازمهٔ آن وجوب رفع ضرر است اما بیشتر کسانی که حکم ضرری را منفی می‌دانند قاعدهٔ لاضرر را حکم اثباتی نمی‌بینند و برای اثبات ضمان قهری کافی نمی‌شناسند، با وجود این به نظر می‌رسد که تدارک ضرری که وارد شده از فروع و لوازم نفی حکم ضرر می‌باشد.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

الف) قلمرو قاعدهٔ لاضرر

در اینکه ضرر مادی و بدنی مشمول قاعده لاضرر است تردید مهمی وجود ندارد، ولی دربارهٔ ضررهای معنوی مانند لطمه به شخصیت و آزادی و اعتبار اشخاص و درد و رنج ناشی از تجاوز و صدمه‌های بدنی ممکن است تردید شود که قاعده تنها به ضررهای مادی و بدنی توجه دارد که مصداق شایع و عرفی ضرر است. اما چنان‌که از اوضاع و احوال و مقدمات دعوا در حدیث «سمره» بر می‌آید، صدور حکم بیشتر برای رفع زیان‌های معنوی و تضییق و مزاحمت‌هایی بوده است که مالک درخت برای صاحب خانه ایجاد می‌کرده است. پس باید با فقیهانی همراه شد که واژهٔ ضرر را در حدیث مشمول ضررهای معنوی یا به اصطلاح آنان دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۳).

یکی از اصول تملک این است که کسی به دیگری ضرر نزند و ضررهای وارده را باید جبران کرد بنابراین اسلام نیز به‌عنوان اکمل ادیان از این امر غافل نمانده و این موضوع را به صورت قاعده‌ای بیان داشته در اسلام «لاضرر» مختص ضمان قهری نیست بلکه برای رفع لزوم قراردادها نیز از آن استفاده می‌شود و برای مسئولیت قراردادی نیز می‌تواند یک منبع باشد. هرجا ضرری وارد شود، قاعدهٔ رخ عیان می‌کند. به این ترتیب، دانسته می‌شود که مبنای مادهٔ ۱ قانون مسئولیت مدنی همین قاعده لاضرر است، این ماده چنین بیان می‌کند: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجهٔ بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال و یا آزادی یا حیثیت و یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد» (امامی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

قلمرو این قاعدهٔ آنچنان گسترده است که همهٔ شئون زندگی را اعم از عبادات معاملات، روابط اجتماعی و خانوادگی را نیز شامل می‌شود بنابراین قاعدهٔ لاضرر را باید رکن مسئولیت مدنی در دعوای مسئولیت مدنی دانست چرا که تمام مباحث در مسئولیت مدنی برای جبران خسارت (ضرر) زیان دیده است از بحث ورود ضرر تا بحث رابطهٔ سببیت (قابلیت انتساب) بین عمل ورود زیان و ایجاد ضرر و علم جهل عامل زیان اثری بر اجرای قاعده ندارد.

همچنین قابل ذکر است که این قاعده بر قاعده‌ای همچون قاعدهٔ تسلیط حکومت دارد (باقری، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

ب) مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز مبتنی بر قاعدهٔ لاضرر

قاعدهٔ لاضرر که مستفاد از آیات متعددهٔ قرآن ازجمله «لاتضار والدة بولدها و لا مولوداً له بولده» (بقره: ۲۳۳)، همچنین «اسکنوهنّ من حیث سکنتم من وجدکم ولاتضاروهن لتضیقوا علیهنّ» (طلاق: ۶)، و نیز «و لا تمسکوهن ضراراً لتعدوا ...» (بقره: ۲۳۱)، و نیز مستفاد از حکم عقل و عرف و قانون همانند اصول ۴۰ و ۱۷۱ قانون اساسی بر نفی هرگونه ضرر و خسارت به دیگران چه در مقام اعمال حق خود یا به هر مناسبت دیگری دلالت و تأکید داشته و بر مسئولیت مدنی افرادی که موجبات ورود ضرر و زیان‌دیدگان را فراهم می‌نمایند تأکید می‌کند.

معلم نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در مواردی که به مناسبت انجام فعالیت شغلی خویش با تجاوز از حیطه و اختیارات شغلی و قانونی و یا اعمال و رفتارهایی که مبتنی بر تقصیر بوده و عامل یا سبب اقوای در ورود هرگونه ضرر بدنی مالی حیثیتی و معنوی به دانش‌آموز شود، در برابر زیان‌دیده مسئولیت دارد معلمی که در حین انجام وظیفه تعلیمی خود، دانش‌آموزی را به علت عدم انجام تکلیف درسی مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهد و منجر به ضرر جسمانی او شده یا در اثر این فعل موجبات توهین به شخصیت او صدمات روحی و روانی به او می‌شود ضامن آثار فعل زیانبار خود می‌باشد چرا که از حدود عرف شغلی خود و اختیاری که از نظر برخی از فقهاء و قوانین جاری به او داده شده تجاوز نموده است (جوانبخت و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۶-۲۰۵).

از منظر برخی از فقهاء (امام خمینی، ۱۴۰۴ق: ۵۶۴) حقی که معلم در تنبیه دانش‌آموز دارد یک حق استقلالی نیست بلکه از طریق ولی و با اجازه و به قدر مشروع و مشروط به شرط ضمنی تضمین سلامت او به وی داده شده است زیرا سیرهٔ عقلا که دلیل عمدهٔ این مسئله است، به معلم در صورت اجازهٔ ولی چنین حقی را می‌دهد؛ هرچند اذن ضمنی باشد. مثل اینکه فرزندش را به معلم سپرده تا تعلیم و تربیتش را طبق عرف به عهده بگیرد و می‌دانیم که تنبیه و تأدیب و ازجمله مجازات‌های بدنی در حد متعارف به طور اجمال از لوازم تعلیم و تربیت است. ثمرهٔ این بحث در جایی ظاهر می‌شود که، ولی معلم را صریحاً از تنبیه بدنی فرزند خود نهی کند، که در این صورت حق تنبیه او را نداشته و انجام آن حتی به میزان، متعارف در صورتی که منجربه ورود زیان و ضرر شود ضمان‌آور خواهد بود.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

نتیجه اینکه ولی طفل و معلم حق تأدیب و تنبیه بدنی او را با شرایط و قیود خاص دارند اما از نظر مالک و ابوحنیفه دو تن از فقهای اربعه اهل سنت در مواردی که معلم مجاز به تنبیه دانش‌آموز باشد در صورت ورود خسارت ناشی از تأدیب، معلم ضامن خسارت نمی‌باشد اما شافعی قائل به ضمان است (ابن‌قدامه، بی‌تا، ۳۴۹).

برخی نیز اشکال کرده‌اند که وقتی شارع مقدس اجازهٔ تأدیب را به معلم داده، خود دلیل بر عدم ضمان است همان‌گونه که خداوند بر محسنین سبیلی قرار نداده است (ما علی المحسن من سبیل). در مقابل پاسخ این اشکال را این‌گونه داده‌اند که ضمان منافاتی با انجام واجبات و احسان ندارد؛ چرا که ضمان حکم وضعی و تکوینی است و تأدیب حکم تکلیفی و مانعی ندارد که انجام کاری واجب باشد، و در عین حال انجام‌دهندهی آن ضامن باشد و این نظایر متعددی در فقه دارد مثلاً طبیب محسن و نیکوکار شمرده می‌شود ولی در صورت خسارت ضامن است (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق: ۱۳۴).

در بین مراجع و فقهاء معاصر نیز با عنایت به تغییر سیره نظر غالب بر ضمان است. لذا برخی نیز بر این ادعا که کار معلم یک کار سائغ و جایز است ضمانی را متوجه او ندانسته‌اند اما گفته شده که سائغ بودن ملازم با عدم ضمان نیست، سائغ است به شرط اینکه منتهی به صدمه و خسارت نشود در این حد سائغ است اما چون او معلم نمی‌دانست شرع و قانون او را عامد نمی‌داند و شبه عمد می‌شمارد، چرا که مثلاً سیلی زدن به صورت یک دانش‌آموز نه قصد کشتن دارد و نه فعل، فعل کشنده است. بنابراین در مقابل کسانی که به استناد اجازهٔ شرع در تأدیب و تنبیه دانش‌آموز قائل به عدم ضمان معلم هستند باید گفت: اجازهٔ عمل محدود به این است که موجب نقص و تلف نشود حال آنکه وقتی معلم از حد تجاوز نماید به استناد قاعدهٔ لاضرر مسئولیت مدنی جبران زیان وارده را باید بر او تحمیل نمود (سبحانی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۸).

در نظر یکی دیگر از فقهای معاصر ازجمله بهجت (۱۴۲۶ق) عدم ضمان معلم منوط به عدم خروج او از آنچه معتاد و جایز یا لازم است می‌باشد در غیر این صورت حکم بر ضمان است. به نظر ایشان معلم شنا در صورتی ضامن غرق شدن است که دانش‌آموز بالغ و رشید نباشد، معلم نیز تفریط کرده باشد، اما اگر دانش‌آموز بالغ و رشید باشد، معلم ضامن غرق نیست مگر اینکه در غرق شدن معلم سبب اقوی باشد (بهجت، ۱۴۲۶ق: ۲۹۷ و ۴۹۷).

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

به عنوان یک قاعده کلی می‌توان بیان کرد که انجام تخلفاتی که موجب اضرار به بیت‌المال یا حقوق افراد شود، جایز نیست و چنانچه موجب زیان مالی گردد طبق قاعدهٔ ضمان، ضامن است و باید جبران کند.

۲-۱. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز مبتنی بر قاعدهٔ اتلاف

دومین منبع از منابع مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در فقه قاعدهٔ اتلاف است که اجمالاً ذیل به معنا و مفهوم و قلمرو این قاعده پرداخته می‌شود.

کلمهٔ اتلاف در لغت به معنای هلاک کردن، نیست کردن، نابود کردن، تلف کردن و افناء آمده است اتلاف در حقوق مدنی اصطلاحاً به تباه کردن مال غیر به عدوان یعنی عملی که مستوجب نکوهش و بازخواست باشد تعریف شده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

قاعدهٔ اتلاف، قاعده‌ای اساسی در مسئولیت مدنی است، فقهاء قاعدهٔ اتلاف را اتلاف «ابدان» و «اموال» هر دو به کار برده‌اند ولی اکنون که قلمرو مسئولیت کیفری و مدنی از هم جدا شده است تنها زمینه اجرای آن در امور مالی می‌تواند مفید واقع شود. همچنین در فقه اتلاف را به اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب تقسیم کرده‌اند و هر دو قسم را زیر یک عنوان بررسی می‌کنند لیکن قانون مدنی این دو را از حیث شرایط محقق و مبنا نیز جدا ساخته است.

مقصود از مال در این بحث، اعیان خارجی نیست و شامل منافع نیز می‌شود خواه منفعت مربوط به مال یا انسان یا حیوان باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

همین که اتلاف تحقق یابد در دو صورت قابل پیش‌بینی است: صورت قراردادی اتلاف و صورت خارج از قرارداد صورت اول اتلاف در رابطه قراردادی و چهارچوب آن ایجاد شده است و به موجب قرارداد بررسی می‌شود، مواد ۳۸۷ تا ۳۸۹ قانون مدنی در بیع و ماده ۴۹۳ قانون مدنی در اجاره و مواد ۶۱۴ تا ۶۳۱ در ودیعه از این اتلاف سخن می‌گویند.

صورت دوم اتلاف امری که خارج از قرارداد به وجود می‌آید و چهارچوب آن قواعد و الزام‌های خارج از قرارداد است، منظور ماده ۳۲۸ قانون مدنی که اولین ماده از مبحث اتلاف در بحث از الزام‌های خارج از قرارداد در این قانون است اتلاف در مورد نبودن

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

قرارداد اتلاف غیر (قراردادی است این ماده می‌گوید «هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است ...» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۶۴). در این ماده «غیر» به معنی ثالث است یعنی شخصی که متلف با او رابطهٔ قراردای ندارد در اتلاف غیر قراردادی تعدی و تفریط مورد توجه نیست، در صورتی که در اتلاف در چهارچوب رابطهٔ قراردادی تعدی و تفریط مورد توجه قرار می‌گیرد مثلاً در مورد قرارداد اجاره مادهٔ ۴۹۳ ق.م می‌گوید مستأجر نسبت به عین مستأجره ضامن نیست؛ به این معنی که اگر عین مستأجره بدون تعدی و تفریط او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است. اگرچه نقص در نتیجهٔ تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد در حالی که در ماده ۳۲۸ ق.م آمده است: «اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد ...» (باریکلو، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

بنابراین در اتلاف غیر قراردادی وجود تعدی و تفریط و عدم آن دو، بی تأثیر است و او مطلقاً ضامن و مسئول است (حمیتی واقف، ۱۳۸۹: ۸۵). در تمییز مباشر از سایر کسانی که زمینهٔ تلف را فراهم آورده‌اند بهترین معیار داوری عرف است. زیرا حوادث جهان چنان گوناگون و پیچیده است که به دشواری می‌توان همه را با یک قاعده بررسی کرد.

ناچار باید ویژگی‌های هر مورد را در نظر آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۶). بنابراین چنانچه به طور عرفی رابطهٔ مستقیم علیت قطع، نشود مانع از صدق عنوان اتلاف نیست مانند اینکه تیری بیندازد و حیوانی کشته شود یا آتشی بیافروزد و انباری بسوزد فقیهان به این اعمال افعال تولیدیه می‌گویند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۵۸).

با وجود این باید دانست که انتساب علت تلف به فعل مسئول، شرط ضروری ضمان قهری در این زمینه است جایی که انتساب فعلی که موجب تلف شده است به شخص ممکن نباشد، ضامن شناختن او دشوار است هرچند که وسیله‌ای تلف شده باشد. همچنین اگر شخص دیگری را مجبور به اتلاف کند، یا او را فریب دهد مباشر اتلاف را نمی‌توان مسئول شناخت زیرا انتساب عرفی اتلاف به مسبب آسان‌تر است تا مباشر (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

بنابراین در جایی که معلم در کلاس آموزش دروس عملی کارگاهی و هنگام کار با یک دستگاه مانند اره برقی، مشغول آموزش دانش‌آموزان است و ناگهان برق قطع می‌شود و معلم فراموش می‌کند کلید دستگاه را در حالت خاموش قرار دهد اما لحظاتی بعد جریان

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

برق وصل می‌شود و دستگاه روشن شده و به یکی از دانش‌آموزان آسیب و صدمهٔ جسمی می‌رساند. به علت فراهم بودن امکان انتساب علت تلف به معلم، او از باب قاعدهٔ اتلاف مسئول جبران زیان وارده به زیان دیده خواهد بود.

همچنین در صورتی که معلم با نقض تعهد شغلی خود بخشی از مباحث کتاب را تدریس ننموده و اتفاقاً همان مباحث به‌عنوان سؤالات سنجش پایان سال تحصیلی طرح شده و دانش‌آموز موفق به پاسخگویی به سؤالات فوق نشده و نهایتاً این امر منتهی به افتادن دانش‌آموز در واحد درسی شده، یقیناً معلم از باب قاعدهٔ اتلاف ضامن شهریه و هزینه‌های تحصیلی پرداخت شده از سوی ولی دانش‌آموز و همچنین هزینه‌های انجام شده از سوی وزارت آموزش و پرورش خواهد بود.

بارزترین وجه تطبیق قاعده زمانی است که معلم با اقدام مستقیم خود موجب نقص عضو و یا آسیب به تمامیت جسمانی دانش‌آموز شود مثلاً معلم ورزش در حین آموزش شنا برای فرو ریختن ترس دانش‌آموز او را به داخل استخر انداخته و موجب غرق او شود یا معلم با نقض قوانین و مقررات در تنبیه دانش‌آموز از حد متعارف تجاوز نموده و موجب نقص سلامت او شود که در مثال‌های مفروض معلم ضامن است؛ به بیان دیگر ملاک ضمان در اینجا اتلاف است و همان‌طورکه در کلام فقها نیز مذکور است میزان در ضمان اتلاف است و در اتلاف قصد هم لازم نیست هرچند انسان قاصد نباشد، همین که اتلاف صدق کند ضامن است (باقری، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۱۹).

۳-۱. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز مبتنی بر قاعدهٔ تسبیب

با توجه به معنا و مفهوم قاعدهٔ تسبیب و با حصول این نتیجه که در مسئول شناختن عامل بروز زیان مهم صدق عرفی انتساب علت تلف به فاعل است، حالات مختلفی در مسئول شناختن معلم از باب قاعدهٔ تسبیب قابل تصور است.

به‌عنوان مثال در جایی که معلم علی‌رغم تصریح آیین‌نامه اجرایی مدارس در فرصت مقرر اقدام به تصحیح اوراق امتحانی ننموده و در نهایت گواهی‌نامه پایان تحصیلات دانش‌آموز در مهلت مقرر صادر نمی‌شود و به همین خاطر دانش‌آموز موفق به شرکت در آزمون استخدامی یک سازمان یا اداره نمی‌شود می‌توان معلم را از باب قاعدهٔ تسبیب مسئول شناخت و یا در مثال دیگری آنجا که معلم هنگام آموزش عملی در کارگاه مشغول آموزش

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

نصب و راه‌اندازی یک تابلوی برق است و به علت لخت ماندن یکی از سیم‌ها و یا انتقال برق به بدنهٔ تابلو، یکی از دانش‌آموزان دچار حادثهٔ برق‌گرفتگی شده می‌توان معلم را از باب اهمال و تقصیر و براساس قاعدهٔ فوق ضامن شناخت (اعرافی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

مبانی قانونی معلم و دانش‌آموز

پس از شرح و تبیین مبانی نظری و فقهی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز و بیان قواعد و احکام مربوطه و تطبیق آنها بر موضوع مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز، اکنون موضوع بحث را بر روی منابع و مبانی قانونی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز متمرکز نموده و به تناسب قوانین موضوعه به بحث و بررسی آن می‌پردازیم.

قوانین مربوط در این خصوص شامل دو دسته تحت عنوان قوانین عام و قوانین خاص می‌باشند که منظور از قوانین عام آن دسته از مواد قانونی است که مبنای ایجاد مسئولیت را به طور کلی بیان نموده که می‌توان مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز نیز از آنها استنباط نمود که عبارتند از مواد قانون اساسی قانون مدنی قانون مسئولیت مدنی و قانون مجازات اسلامی.

قوانین خاص نیز شامل ماده ۷ ق.م.م قانون تخلفات اداری و آیین‌نامه‌ها وزارت و آموزش و پرورش است که در ذیل به شرح و تبیین هر کدام پرداخته می‌شود.

۱. قانون اساسی

قانون اساسی به‌عنوان منشور کلی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در پاره‌ای از اصول قائل به ایجاد مسئولیت برای اشخاص و یا دولت بوده است. ازجملهٔ این اصول اصل ۱۷۱ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیلهٔ دولت جبران می‌گردد و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۴۶).

هرچند در این اصل از قاضی به‌عنوان یکی از مستخدمین دولت اسم می‌برد اما هیچ دلیلی بر انحصار حاکمیت قلمرو این اصل به کار قاضی نیست بنابراین می‌توان مفاد این اصل را به دیگر اشخاص و کسانی که به‌عنوان یکی از مستخدمین دولت در چهارچوب نهادها و سازمان‌های دولتی ارائه خدمت می‌کنند توسعه و تعمیم داد.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

روح این اصل از قانون در ایجاد مسئولیت برای، قاضی ارتکاب تقصیر است. بنابراین از آنجا که در قانون مدنی ما نیز مسئولیت مبتنی بر تقصیر نهاده شده می‌توان به‌عنوان یک قاعدهٔ کلی چنین برداشت کرد که هرکس در مقام و موقعیت کاری خویش به اشتباه یا تقصیر موجب ورود ضرر و خساراتی به دیگران شود، مسئول و ملزم به جبران خسارت وارده خواهد بود آنچه حائز اهمیت است کلیت و شمول این اصل بر کلیه خسارت‌ها اعم از مادی و معنوی است (مهدوی، ۱۳۶۱: ۵۵).

بنابراین روح این اصل حاکم بر کار و فعالیت معلمین هم می‌شود و لذا هرگاه معلم در انجام فعالیت شغلی خود موجب هرگونه ضرر و زیان اعم از جانی و مالی و معنوی به دانش‌آموز شود در صورتی که موضوع مستند و ناشی از تقصیر او باشد، مسئولیت متوجه او خواهد بود. هرچند ممکن است این مسئولیت جنبهٔ جزایی و تنبیهات اداری و جبران‌های مالی باشد. چرا که مبنای این جبران الزامی است که قانون‌گذار مکرر بر آن اصرار داشته (اصل ۲۲ قانون اساسی)، زیرا زیان‌دیده به‌عنوان یک فرد در جامعه دچار خسارت شده و از آنجا که همهٔ افراد جامعه دارای حقوق هستند، باید جان و مالشان مورد احترام باشد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

یکدیگر از اصول قانون اساسی که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از منابع مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز یاد کرد اصل ۱۳ قانون اساسی است، مطابق این اصل ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند» (قرشی، ۱۳۸۶: ۴۶۴).

بنابه همین اصل دانش‌آموزان هر کدام از اقلیات مذکور در این اصل در حین تحصیل به جای دروس معارف دینی و قرآن مباحث مربوط به اصول و اعتقادات مذهب مربوطه جایگزین و در پایان سال نیز از همان مباحث مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند.

بنابراین در صورتی که معلم این حق مورد تجویز قانون را برای دانش‌آموز اعمال نکرده و خلاف قوانین و مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش که مفاد اصل ۱۳ قانون اساسی را در قالب یک مصوبه تجویز نموده، نقض کرده باشد؛ در مقابل دانش‌آموز که ممکن است منجر به افتادن او از واحد درسی فوق یا اخذ نمره کمتری شده باشد و درنتیجه پیامدهای روحی و روانی برای او به دنبال داشته باشد مسئولیت پیدا کرده و ضامن هرگونه خسارت مادی و معنوی است که متوجه دانش‌آموز فوق شده است پیامد این خطا ممکن

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

است اخذ امتحان مجدد از دانش‌آموز توسط معلم خاطی و نیز نقض یک رفتار شغلی باشد که مطابق قانون تخلفات اداری موجب مجازات‌های انضباطی و شغلی مقرر در ماده ۹ قانون فوق‌الذکر باشد.

۲. قانون مدنی

مبانی و معیارهای قوانین ایران در باب مسئولیت مدنی تا حدی پراکنده است. در قانون مدنی ایران تحت عنوان: «الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود»، مواد ۳۰۱ تا ۳۷۷ قانون مذبور را به مسائل مربوط به مسئولیت مدنی اختصاص داده و در این مواد گذشته از کلیات به مباحث «غصب»، «اتلاف»، «تسبیب» و «استیفا» پرداخته شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

اما در اینجا با توجه به موضوع بحث، غصب و استیفا ارتباط موضوعی با موضوع مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز پیدا نمی‌کند و از این میان اتلاف و تسبیب به‌عنوان دو منبع قانونی این مسئولیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. اتلاف در قانون مدنی

الف) مصادیق مسئولیت‌آور

مثال‌ها و موارد فراوانی را می‌توان در چارچوب حرفه و شغل معلم بیان نمود که براساس آن و به استناد اتلاف برای معلم مسئولیت‌آور باشد که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

ب) مسئولیت ناشی از تمامیت جسمانی دانش‌آموز

براساس آنچه که از مفهوم عرفی حرفهٔ معلمی برداشت می‌شود،، معلم کسی است که متکفل تعلیم اطفال و کودکان و نوجوانان و یا جوانان بوده و در عین حال تحت شرایطی متعهد به مراقبت از تمامیت جسمانی آنهاست. این امر در بندهای ۱ و ۲ و ۶ شرح وظایف معلم این‌گونه مورد تأکید قرار گرفته است این تعهد به مراقبت یا به مناسبت وضعیت جسمی و سنی (صغر) آنهاست یا ناشی از وضعیت دماغی و یا به مناسبت آموزش موضوع یا کار با وسایل و ابزار خطرسازی است، که لزوم توجه و مراقبت معلم از شیوه و نحوه استفادهٔ دانش‌آموزان از آن وسایل خطرساز امری انکارناپذیر است گاه ممکن است به دانش‌آموز تحت تعلیم و مراقبت معلم ضرر و زیان یا صدمات جسمی وارد شود که ممکن

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

است این صدمات یا ناشی از یک فعل یا ترک فعل عمد یا غیر عمد از سوی معلم باشد مانند صدماتی که در اثر تنبیه بدنی متوجه دانش‌آموز می‌شود. از آنجا که مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت و جان شهروندان مصون از هرگونه تعرض است و نیز براساس مادۀ ۷۶ آیین‌نامه اجرایی مدارس مصوب شورای عالی آموزش و پرورش مراحل تنبیه دانش‌آموز منحصر به ۶ مورد بوده که تنبیه بدنی خارج از موارد شش‌گانه فوق است، لذا در صورت وجود عنصر عمد در فعل فوق، هم‌زمان سه نوع مسئولیت را برای معلم به دنبال خواهد داشت نخست مسئولیت کیفری که مطابق با قانون مجازات اسلامی ممکن است مجازات‌هایی مانند پرداخت دیه به دنبال داشته باشد (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹).

و نیز ممکن است مشمول ماده ۸ قانون تخلفات اداری مصوب آذرماه ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی یکی از مجازات‌های ماده ۹ را که خود دارای جنبه‌های کیفری یا مدنی است به دنبال داشته باشد اما در صورتی که عنصر عمد در فعل زیانبار معلم وجود نداشته باشد و یا صدمه و زیان در اثر ترک تحفظ و مراقبتی که بر عهدۀ معلم بوده ناشی شده باشد مطابق با مادۀ ۳۲۸ ق.م معلم ضامن جبران زیان وارده خواهد بود به‌عنوان مثال معلم درس آمادگی دفاعی در حین تدریس بخش عملی اسلحه‌شناسی یک اسلحه را برای آموزش به کلاس یا کارگاه آورده است به علت عدم رعایت نکات ایمنی درخصوص اطمینان از خالی بودن سلاح و غافل از اینکه سلاح از قبل مسلح بوده با فشردن ماشه سلاح گلوله‌ای از آن شلیک و موجب نقص جسمانی یا تلف احدی از دانش‌آموزان می‌شود در این مثال معلم علی‌رغم اینکه قصد چنین عمل زیانباری را نداشته اما مطابق با مادۀ ۳۲۸ ق.م مکلف و مسئول به جبران زیان به بار آمده می‌باشد.

در این فرض چون معلم فاعل و مباشر ورود به زیان به دانش‌آموز تحت نظارت و مراقبت اوست و هیچ عامل دیگری بین خطای معلم و ضرر وارده بر زیان دیده تداخل ایجاد ننموده مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز براساس قواعد عام مسئولیت مدنی شکل گرفته است.

پ) مسئولیت ناشی از تلف یا نقص وسائل غیر آموزشی دانش‌آموز

در فصل ششم از آیین‌نامه اجرایی مدارس تحت عنوان مقررات انضباطی دانش‌آموزان و در ماده ۶۸ این قانون این‌گونه آمده است: «دانش‌آموزان در دوران تحصیل موظفند موازین اسلامی و مقرات آموزش و پرورش را در اخلاق و رفتار خویش رعایت کنند که اهم آنها

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

به شرح زیر است: در بند ۹ ماده این‌گونه آمده است خودداری از به کار بردن وسایل تجملی و آرایشی و پرهیز از همراه آوردن اشیاء گرانبها و وسایل غیر مرتبط با امور تحصیلی به مدرسه» (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۷۹-۱۷۸).

آنچه تردیدبرانگیز است این است که آیا این اعلام به معنا و در حکم عدم مسئولیت ناشی از تلف یا نقص وسایل فوق توسط معلم است؟ به‌عنوان مثال معلم در حین انجام فعالیت درسی خویش متوجه نقض بند ۹ از مادۀ ۶۸ مقررات انضباطی که مقرر می‌دارد: «خودداری از به کار بردن مسائل تجملی و آرایشی و پرهیز از همراه آوردن اشیاء گرانبها و وسایل غیر مرتبط با امور تحصیلی به مدرسه توسط یکی از دانش‌آموزان شده که منجر به اخلال در نظم و فعالیت درسی دیگر دانش‌آموزان می‌شود وی در راستای عمل به تکلیف خویش (در بندهای ۱، ۸، ۱۴ و ۱۵) تحت عنوان شرح وظایف معلم که به ترتیب چنین مقرر می‌دارند:

بند ۱. نظارت کامل بر رفتار و کردار دانش‌آموزان با توجه به اصول و شیوه‌های تربیتی اسلامی.

بند ۸. برقراری و حفظ نظم در کلاس.

بند ۱۴. توجه به وضع بهداشتی بهداشت جسم و روان دانش‌آموزان و همکاری با مسئولین در این زمینه

بند ۱۵. توجه به وضع تحصیلی، اخلاقی و تربیتی دانش‌آموزان و ...)

معلم مذکور اقدام به اخذ شیء گرانبها یا وسیلۀ غیر آموزشی از دانش‌آموز خاطی می‌کند اما این وسیله در دست معلم تلف می‌شود آیا در این فرض می‌توان مستفاد از بند ۹ مادۀ ۶۸ اعلان فوق را مبنای عدم ضمان معلم قرار داد؟ یا اینکه ماهیت این اعلام اثری در رفع ضمان نداشته و ذمهی معلم به‌عنوان متلف مشمول به رفع خسارت است؟

موضوع به دو گونه قابل تحلیل است نخست اینکه علی‌رغم اعلام قبلی که در هنگام ثبت نام دانش‌آموز مفاد این آیین‌نامه به امضا ولی دانش‌آموز و خود دانش‌آموز می‌رسد، این اعلام را به‌عنوان رفع ضمان دانسته و نقض مقررات فوق توسط دانش‌آموز را بر مبنای قاعدۀ اقدام تفسیر نمود و حکم بر عدم ضمان کرد.

دوم اینکه نقض مقررات فوق تنها یک رفتار خلاف قانون است که ممکن است یکی از مجازات‌های تنبیۀ مادۀ ۷۶ را به دنبال داشته باشد، چرا که از ظاهر اعلام فوق هیچ‌گونه شرط عدم مسئولیتی برداشت نمی‌شود و بر اساس قاعده کلی «حرمه مال المسلم کحرمه دمه» اصل بر احترام اموال دانش‌آموز بوده و معلم متلف براساس ماده ۳۲۸ ضامن تلف یا

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

نقص شیء مذکور است. مگر اینکه موجبات تلف از علل سماوی و قهری بوده و بین فعل معلم و تلف رابطهٔ علیت محرز نباشد (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

ت) مسئولیت معلم ناشی از سوء تربیت دانش‌آموز

سؤالی که در تفسیر ماده ۷ ق.م. م مطرح می‌شود این است که آیا کلمات نگهداری و مواظبت شامل تربیت هم می‌شود یا خیر؟ پاسخ به این سؤال در رابطهٔ با شغل و حرفهٔ معلم و اینکه آیا معلم تنها مسئول آموزش و تعلیم دانش‌آموز است و فقط در مقابل زیان‌های ناشی از نقض تکلیف آموزشی و تعلیمی دانش‌آموز مسئول است یا در عین حال مسئول تربیت دانش‌آموز هم خواهد بود؟ ون در قبال زیان‌های ناشی از نقص در انجام این وظیفه هم مسئولیت خواهد داشت؟

تعالیم دینی ما علاوه بر رفع نیازهای جسمی و حمایت‌های فیزیکی توجه به نیازهای روحی و معنوی مانند تربیت صحیح نیز لازم می‌دانند؟ در قوانین ایران نیز مانند دیگر حقوق کشورهای جهان علاوه بر حمایت جسمی کودک به حمایت‌های اخلاقی روانی وی نیز توجه شده است. مادهٔ ۱۱۰۴ ق.م در این زمینه چنین مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خوب به یکدیگر معاضدت نمایند» (کاتوزیان، ۱۳۶۳: ۱۶۹). در ماده ۱۱۷۸ این قانون نیز والدین را در حد توانایی خود مکلف به توجه به تربیت فرزندان نموده و در این راستا نیز مادهٔ ۱۱۷۹ ق.م آنها را مجاز دانسته تا در حد متعارف اقدام به تنبیه فرزندان نمایند. علاوه بر ابوین، دولت و سازمان‌ها و نهادهای تربیتی مانند آموزش و پرورش در این راستا دارای مسئولیت هستند. معلم به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرآیند تعلیم و تربیت که توسط دولت و به منظور دستیابی به هدف والای تعلیم و تربیت صحیح به استخدام درآمده نقشی اساسی و محوری را در این راستا ایفا می‌کند. ماده ۷ ق.م.م او را مصداقی از سرپرستان معرفی می‌کند، آیین‌نامه‌ها و مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش نیز وظیفهٔ تربیتی را متوجه معلم دانسته، بنابراین چنین حاصل است که مراقبت و نگهداری هر دو جنبهٔ مراقبت از جسم و روح و روان و تربیت دانش‌آموز را شامل می‌شود و معلم در این زمینه هم دارای حق و هم تکلیف است اما چهرهٔ این حق متفاوت از معنای اخص آن است زیرا ممکن است دارندهٔ حق به‌عنوان مالک و براساس قاعدهٔ تسبیب قادر به، اعراض اسقاط و یا هر معاملهٔ مشروعی باشد مگر اینکه که موضوع مغایر با نظم عمومی جامعه باشد، در حالی که سیر قوانین عام و قوانین عام و آیین‌نامه‌ها و

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

دستورالعمل‌های آموزش و پرورش مؤید این است که همه چیز رنگ تکلیف دارد و اگر از حق صحبت می‌شود منظور توانایی است که قانون برای اجرای تکلیف خویش به او عطا کرده مانند حق تنبیه متعارف بنابراین براساس مبانی فقهی و قانونی ذکر شده معلم در مقابل قصور در ایفای وظیفی تربیتی دانش‌آموزان و یا هرگونه سوء تربیت اعم از افکار و اندیشه‌های مغایر با عرف و هنجارهای اجتماعی دینی اخلاقی که موجب ورود زیان به دانش‌آموزان و یا از ناحیهٔ دانش‌آموزان به دیگران شود مسئولیت خواهد داشت براساس بند ۱ آیین‌نامهٔ شرح وظایف معلم او مکلف به مراقبت و نظارت بر رفتار و کردار دانش‌آموزان و هدایت و ارشاد آنهاست. تأکید قانون‌گذار در این خصوص از جنبه الگودهی رفتارهای تربیتی معلم الگوپذیری دانش‌آموز به واسطه سلطه و اقتدار معنوی‌ای که معلم بر دانش‌آموز دارد می‌باشد لذا در صورتی که معلم از این رابطه و اقتدار عاطفی سوء استفاده کرده و دانش‌آموزان را تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های غیر دینی یا غیر اخلاقی قرار داده و یا موجبات گرایش آنها به باندها و گروههای غیر قانونی و غیر اخلاقی را فراهم کرده باشد و در این راستا موجب ورود زیان به دانش‌آموز و یا آبرو و حیثیت خانوادگی آنها و یا موجب هتک حرمت و حیثیت جامعهٔ معلمین و آموزش و پرورش شود در صورت وجود و احراز ارکان لازم تحقق مسئولیت او در این رابطه ممکن و عملی است. نکته حائز اهمیت در این زمینه که به دامنهٔ مسئولیت معلم افزوده است این است که ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی والدین و یا هر کدام از نمایندگان قانونی آنها را تنها در مقابل اعمال زیانبار صغیر مسئول دانسته قانون مدنی سن رشد دختران را ۹ سال قمری و سن رشد پسران را ۱۵ سال قمری بیان نموده و این بدان معناست که ابوین و نمایندگان آنها با سن رشد تکلیف تربیت فرزندان از دوش آنها ساقط می‌شود مگر در موارد خاص مانند حجر متصل به رشد در حالی که براساس تکلیفی که در آیین‌نامه‌های داخلی آموزش و پرورش و در رابطهٔ بین معلم و دانش‌آموز متوجه معلم است شامل دانش‌آموزان از مقطع ابتدایی تا متوسطه می‌باشد. نیک پیداست که دانش‌آموزان مقطع متوسطه در سن رشد هستند و این تکلیفی مضاعف و سخت برای معلم است (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۹-۶۸).

۳. تسبیب در قانون مدنی

دومین مبنا از مبانی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در قانون مدنی تسبیب است که مواد ۳۳۱ تا ۳۳۵ ق.م را به خود اختصاص داده است.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مادهٔ ۳۳۱ ق.م چنین مقرر می‌دارد »هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص آن شده باشد باید از عهدهٔ نقص قیمت آن برآید» (کاتوزیان، ۱۳۶۱: ۵۹۷).

در تسبیب شخص به طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نیست، ولی مقدمهٔ تلف آن را فراهم می‌کند یعنی کار انجام می‌دهد که درنتیجهٔ آن کار یا همراه با علت‌های دیگر تلف واقع می‌شود مانند کسی که در محلی غیر مجاز توقف می‌کند و موجب لغزش اشخاص و آسیب به دیگران می‌شود ماده (۳۳۱) ق.م.ا. در این مثال مسبب به طور مستقیم مال را تلف نکرده و به دیگری زیانی نزده است ولی عرف ورود ضرر را منسوب به او می‌داند و به همین جهت مسئولیت دارد در تسبیب برخلاف آنچه در اتلاف گفته شد وجود تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است یعنی باید عمل که باعث خسارت شده است ناشایست باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

لزوم عنصر تقصیر در تسبیب در مواد ۳۳۴ و ۳۳۳ ق.م مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته است، چرا که این دو ماده مبنای مسئولیت صاحب حیوان و صاحب عمارت را در ورود خسارت به غیر تقصیر و بی‌مبالاتی مالک قرار داده‌اند.

بنابراین در تسبیب، کسی که سبب تلف مال و اضرار دیگری شده در صورتی مسئول می‌باشد که در فعل خود تقصیر نموده باشد یعنی احتیاطات لازم را نکرده و آن در موردی است که عواقب عمل خود را که نوعاً پیش‌بینی می‌شده از نظر دور داشته و یا با توجه به آن مرتکب عملی شده که موجب خسارت گردیده است (امامی، ۱۳۶۸: ۳۹۱).

برخی نیز بر نظر کسانی که تقصیر را مبنای مسئولیت در تسبیب می‌دانند خرده گرفته و معتقدند که در هیچ‌یک از مدارک اسلامی و نظریات فقها چنین نقشی برای «تقصیر» در «تسبیب» دیده نشده است و حتی بعضی از اساتید اصولاً مسئولیت ناشی از تسبیب را مترادف مسولیت موضوعی می‌دانند (جوان، ۱۳۲۶: ۲۹۱)، و بعضی از ایشان نظام مسئولیت مدنی اسلامی و قانون مدنی را به این دلیل که برای «تقصیر» نقشی در مسئولیت مدنی قائل نشده برتر و بهتر از حقوق اروپا دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۲۴)، و حتی اساتیدی که سخت پایبند نظریهٔ تقصیرند نیز معترفند که: «در نظر نویسندگان قانون مدنی مسئولیت مبتنی بر تقصیر در این باره ۱:رجحانی بر مسئولیت عینی ندارد و سستی و قوت رابطه علیت نقش مهم تری در تعیین مسئول ایفا می‌کند» (کاتوزیان،۱۳۸۶: ۲۱)، و از ملاحظهٔ نظر فقها روشن

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

است که منظور ایشان از واژهٔ تقصیر که احیاناً در باب تسبیب و نظائر آن گفته شده برای احراز رابطهٔ سببیت است نه تقصیر به معنی مصطلح حقوق روم و حقوق اروپا (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱۲۳-۱۲۲). درنتیجه می‌توان گفت که در تسبیب نیز «تقصیر» نقشی ندارد و ذکر «تقصیر» در بعضی از مواد تنها برای نشان دادن رابطهٔ سببیت است. همان‌طور که بعضی از حقوق‌دانان اروپایی نیز چنین عقیده‌ای داشته‌اند. در همین راستا در کلام فقهای معاصر نیز می‌توان چنین نظری را شاهد بود: «هرگاه حیوان متعلق به شخصی به حیوان دیگری و یا مال او هجوم آورده و خسارت وارد سازد صاحب آن ضامن نیست، مگر اینکه در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد.» (امام خمینی، ۱۴۱۵ق: ۵۶۷).

قید این نکته به خاطر آن است که در صورت عدم تقصیر در خصوص مورد تسبیب انتساب خسارت به مسبب احراز نمی‌گردد که همین امر در کلام قانونگذار در مادهٔ ۳۳۴ق.م متجلی است (طاهری، ۱۴۱۸ق: ۲۵۱).

از جمع مطالب فوق می‌توان این‌گونه بیان داشت که تسبیب خود نوعی رابطه بین فعل و فاعل است که موضوع حکم عقلاست.

٤. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در فرض اجتماع سبب و مباشر

با توجه به گستره فعالیت کار معلم، فروض مختلفی از امکان ایجاد مسئولیت برای او قابل تصور است. به عنوان مثال معلم درس فیزیک یا شیمی دانش‌آموزان کلاس را برای انجام یک آزمایش علمی به آزمایشگاه برده، آزمایشگاه توسط شخصی تحت عنوان متصدی یا تکنسین آزمایشگاه اداره می‌شود که خود دارای یک شرح وظایف مصوب جداگانه است. بند ۵ این شرح وظایف او را مسئول آماده نگهداشتن آزمایشگاه از حیث فراهم نمودن وسائل و ابزار سالم برای انجام آزمایشات لازم برای معلم معرفی می‌نماید همچنین بند ۸ این دستورالعمل او را مسئول انجام اقدامات احتیاطی برای پیشگیری از حوادث زیانبار در محیط آزمایشگاه معرفی نموده است (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۱).

معلم در حین انجام آزمایش و حرارت دادن یک محلول شیمیایی در لولهٔ آزمایش در اثر انفجار لولهٔ آزمایش و پاشیدن محلول شیمیایی به صورت دانش‌آموزان موجب بروز حادثه‌ای برای دانش‌آموزان می‌شود در این مثال معلم به‌عنوان مباشر و متصدی آزمایشگاه از باب عدم کنترل وسائل آزمایشگاه به‌عنوان سبب در کنار معلم فوق مسئول بروز حادثه

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

می‌باشند؛ در نظر اول معلم به‌عنوان مباشر مسئول و ضامن زیان وارده است، اما این دادرس است که باید میزان اثر و نحوه دخالت هر کدام از فعل معلم و قصور متصدی آزمایشگاه را در بروز حادثه مشخص و معین کند.

هرچند موضوع را می‌توان به‌گونه‌ای تحلیل کرد که منجر به برائت معلم و متصدی آزمایشگاه شده مثلاً در صورتی که متصدی آزمایشگاه از انقضاء مواد آزمایشی و یا از نقص وسائل آزمایشگاه مطلع بوده و براساس وظیفهٔ شغلی خویش موضوع را به سمع و اطلاع مدیر آموزشگاه رسانده اما او همچنان دستور به استفاده از آنها را داده در اینجا قصور و اهمال مدیر می‌تواند جایگزین مسئولیت معلم و متصدی شده و او را مسئول و ضامن شناخت چرا که مادهٔ ۵۶ آیین‌نامهٔ اجرایی، مدارس مراقبت بهداشتی دانش‌آموزان را در ایجاد محیط و ملزومات سالم آموزشی و نیز مادهٔ ۱۱ شرح وظایف متصدی آزمایشگاه وظیفهٔ تهیه و خرید وسائل آزمایشگاه و کارگاه را بر دوش مدیر گذاشته است (وجدانی، ۱۴۰۰: ۱۹).

۵. قانون مسئولیت مدنی

یکی دیگر از منابع مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز که می‌توان به آن استناد جست، قانون مسئولیت مدنی است که در سال ۱۳۳۹ به‌عنوان مکمل مبحث مربوط به ضمان قهری تهیه و تنظیم شد، هرچند که در شیوهٔ بحث و به‌کارگیری اصطلاحات و قواعدی که به‌عنوان مبنای این قانون انتخاب شده غیر از مبانی و قواعدی است که در قانون مدنی به کار گرفته شده است. زیرا در قانون مدنی قانونگذار کوشش کرده است که از قواعد اسلامی نگذشته و حتی در به‌کارگیری اصطلاحات همان اصطلاحات فقهی از قبیل ضمان قهری غصب، اتلاف و تسبیب و ... به کار گیرد، برخلاف قانون مسئولیت مدنی که عمدتاً بر مبنای «تقصیر» که اصطلاح غربیان در مبنای مسئولیت مدنی پیروی شده است که در آن نوعی پیروی از حقوقدانان غربی مشاهده می‌گردد (طاهری، ۱۴۱۸ق: ۲۰۹).

اما واقعیت این است که قانون مسئولیت مدنی عرصهٔ جدیدی را در مسئولیت مدنی باز کرد و قانون ما را در این زمینه غنی تر ساخت نقش مؤثری که قانون مسئولیت مدنی ایفا کرد ازجمله منظم ساختن مسئولیت‌های ناشی از فعل غیر بود که مورد نیاز جامعهٔ کنونی به شمار می‌رفت که در جای خود به آن می‌پردازیم.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

۱-۵. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز بر مبنای (مادۀ ۱ ق.م.م)

ماده یک قانون مسئولیت مدنی، اشخاص را مسئول جبران زیان‌های مادی و معنوی ناشی از فعل عمد یا تقصیر خویش می‌داند. بنابراین در صورتی که از ناحیۀ معلم زیانی به وسایل یا جسم دانش‌آموز برسد و یا با استعمال الفاظ موهن و تحقیرآمیز به منظور تنبیه دانش‌آموز موجب لطمات روحی و روانی او شده که نهایت می‌تواند منجر به انزوای او از فضای افت تحصیلی شود و یا اگر معلم اسرار خصوصی و خانوادگی دانش‌آموز را که به منظور احاطه و اطلاع معلم به ویژگی‌های فردی و اجتماعی و تربیتی دانش‌آموز در جهت ایجاد ارتباط بهتر با دانش‌آموز در پروندۀ تربیتی او ثبت می‌شود و در اختیار معلم است را افشا کند به‌عنوان مثال مسائلی مانند جدایی والدین دانش‌آموز اعتیاد آنها به مواد مخدر، محبوس بودن یکی از آنها در پروندۀ تربیتی قید شده را در مقابل دیگر دانش‌آموزان افشا کند، که می‌تواند منجر به سرخوردگی‌های عاطفی و روحی و رانی دانش‌آموز شده و یا حتی منجر به ترک محیط تحصیل و قرار گرفتن در معرض آسیب‌های اجتماعی شود، مبنای مسئولیت معلم می‌باشد و وی مطابق مادۀ یک قانون مسئولیت مدنی ملزم به جبران زیان وارده است. اما آنچه مشکل می‌نماید امکان اثبات تقصیر معلم و اثبات رابطه علیت بین فعل معلم و زیان وارده است که بر دوش دانش‌آموز می‌باشد (رفسنجانی مقدم و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۹).

٦. قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی را نیز می‌توان به‌عنوان یکی از منابع مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز برشمرد؛ هرچند در هیچ ماده‌ای از قانون فوق به صراحت به موضوع ضمان و مسئولیت معلم اشاره‌ای نشده است اما با اندک دقت و وحدت ملاک از مواد قانون می‌توان به این موضوع دست یافت.

بند ۱ از مادۀ ۵۹ ق.م.ا درخصوص تنبیه و تأدیب صغار تحت سرپرستی آنها این‌گونه اشعار می‌دارد: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد با توجه به اینکه معلم نیز می‌تواند مصداقی از سرپرستان مذکور در این ماده باشد که به موجب وظیفه و حرفۀ او

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

موضوع مراقبت و مواظبت و محافظت از متعلمین از لوازم شغلی و حرفه‌ای او می‌باشد لذا در صورتی که فعل معلم در انجام تنبیه و تأدیب دانش‌آموز از حد متعارف تجاوز کند. مسئولیت کیفری و مدنی او را به دنبال خواهد داشت» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶).

لزوم تنبیه بدنی اطفال در حد متعارف و مصلحت در تبصره ۲ مادهٔ ۴۹ قانون مجازات این‌گونه تصریح شده است: «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد» (کاتوزیان، ۱۳۶۱: ۷۹).

هرچند قانونگذار میزان و حد متعارف را بیان نداشته است و در روایات نیز این امر به اختلاف بیان شده است برخی حد متعارف را سه ضرب و گاهی تا ده ضرب بیان داشته‌اند.

«روایت است که دو کودک به امیرمؤمنان (ع) نزدیک شدند که در دست هریک لوحی بود و گفتند یا امیرالمؤمنین میان این دو لوح نوشته بهتر را برای ما اختیار فرما، امیرمؤمنان (ع) فرمود حکم جور میان این دو مانند جور در دیگر احکام است، بعد فرمودند معلم خود را از قول من بگویید اگر در هنگام تأدیب شما بیش از سه ترکه، بزند آن در روز رستاخیز قصاص خواهد شد.» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۹ق: ۴۱۵).

اما واقعیت امر این است که میزان و مصلحت متعارف با توجه به اوضاع و شرایط و اقتضائات ازجمله شرایط سنی و وضعیت روحی و روانی و شأن و جایگاه اجتماعی شخص مورد تأدیب متفاوت است. بهترین معیار در این خصوص داوری عرف است اما نه عرف عامه بلکه داوری یک معلم در همان مقام و موقعیت و با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات فرد مورد تأدیب و تنبیه که در صورت تعدی از آن حد موجبات مسئولیت کیفری و مدنی شخص معلم را به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر این مواد مذکور در باب ضمان قانون مجازات اسلامی می‌تواند به‌عنوان قواعد عام مبنای مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

۱. مقصود و منظور از معلم کسی است که وظیفهٔ تعلیم آموزش فرد یا گروهی را عهده‌دار بوده و در چهارچوب قوانین و مقررات آموزش و پرورش یا در استخدام دولت است یا تحت انعقاد قراردادی بین او و یک مرکز غیر انتفاعی با لحاظ احراز شرایط ویژگی‌هایی که آموزش و پرورش در این خصوص ملحوظ داشته به کار گرفته شده باشد

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

که در مجموع دارای دو عنصر معنوی و موضوعی است عنصر معنوی همان وظیفهٔ تعلیم و عنصر موضوعی وظیفهٔ حفظ و مراقبت است.

۲. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموزان براساس مبانی نظری ازجمله نظریهٔ تقصیر و مبانی حقوقی مانند قاعده لاضرر قاعدی اتلاف و تسبیب و همچنین مبانی حقوقی عام مانند قانون مدنی، قانون مسئولیت مدنی و قوانین خاص مانند آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های داخلی آموزش و پرورش قابل تحلیل و توجیه است و در صورت وجود ارکان مسئولیت مانند وجود تعهد و نقض، آن ورود ضرر و احراز رابطه علیت و سببیت بین زیان وارده و تقصیر ارتکابی معلم قابل تحقق است.

۳. در نظام حقوقی ما نظام ویژه‌ای که بر مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموزان حکم‌فرما باشد وجود ندارد و لذا برای اثبات و احراز مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموزان ناگزیر از قواعد عام مسئولیت مدنی و همچنین نظر به اینکه معلم نیز مصداقی از سرپرستان موضوع مادهٔ ۷ ق.م.م است، از این ماده و آیین‌نامه‌ها و شرح وظایف شغلی معلم مصوب شورای عالی آموزش و پرورش استفاده می‌شود.

۴. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در رابطه با دانش‌آموز اعم از اینکه فاعل و عامل ورود زیان خود دانش‌آموز نسبت به خود یا نسبت به اشخاص ثالث در نظام حقوقی ایران مبتنی بر تقصیر است این مسئولیت برای معلمی که خود فاعل زیان است اگر به مباشرت باشد نوعی است، اما اگر به سببیت باشد، مدعی ورود زیان باید تقصیر معلم را اثبات کند، در این زمینه زیان‌دیده باید به عنوان، مدعی تقصیر و رابطه علیت یا سببیت بین تقصیر فاعل و زیان‌های وارده را اثبات نماید.

۵. در مبانی فقهی مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در صورتی که متعلم و دانش‌آموز تحت تعلیم او غیررشید و نابالغ باشد، نوعی است یعنی در هر حال معلم مسئول جان دانش‌آموز است، این نظر مستفاد از عباراتی است که در باب مسئولیت معلم شنا در مقابل کسی است که به او شنا آموخته می‌شود ابراز شده است. اما در صورتی که متعلم رشید و بالغ باشد مسئولیت معلم مبتنی بر تقصیر و اهمال یا بی‌مبالاتی اوست.

۶. مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموز در مقابل خطاها و تقصیرهای شغلی او ممکن است به سه وجه کیفری، مدنی و اداری ایجاد شود در مسئولیت کیفری جنبهٔ حقوق عمومی مطرح است که مدعی‌العموم به نمایندگی از جامعه احقاق حق می‌کند در مسئولیت

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

مدنی که حق افراد و اشخاص مطرح است و به‌عنوان خواهان باید تقصیر معلم را ثابت کنند اما از جنبهٔ اداری و شغلی گاه ممکن است به علت نقض این وظایف منجر به مسئولیت‌های اداری و شغلی شود که خدو دارای جنبهٔ، کیفری مدنی است مانند توبیخ کتبی انفصال از خدمت و یا کسر حقوق و تنزل گروه.

۷. تفاوت فاحش دیگر بین مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموزان و سرپرستان قابل استنباط است این است که مقررات حاکم بر معلم و دانش‌آموزان محدود به نقض تعهد و تکلیف او در امور مربوط به آموزش و تربیت دانش‌آموزان تنها منحصر به زمان و مکان خاصی، که عموماً کلاس درس و زمانی که دانش‌آموز تحت سلطه و اقتدار معلم است می‌باشد، در حالی که مسئولیت مدنی سرپرستان می‌تواند گسترده‌تر و فاقد محدودیت زمانی و مکانی است.

۸. در صورتی که تمام شرایط و ارکان مسئولیت مدنی در رابطه بین معلم و دانش‌آموز و یا دستگاه جمع باشد، زیان دیده این حق را پیدا می‌کند که جبران خساراتی را که به او وارد شده است را بخواهد عامل زیان نیز ملزم می‌شود تا ضرری را که به بار آورده است، جبران کند، بدین ترتیب رابطهٔ دینی بین زیان‌دیده و عامل ورود آن به وجود می‌آید، رابطه‌ای که درنتیجهٔ مسئولیت مدنی ایجاد شده و به‌عنوان اثر آن مورد مطالعه قرار گیرد.

۹. در موضوع مورد بحث گاه تحت شرایطی علی‌رغم وجود تقصیر و ورود زیان از سوی معلم وی مبری از مسئولیت است این شرایط که ذیل عنوان علل و عوامل رافع مسئولیت در قانون از آنها بحث شده است قابل انطباق با این موضوع بوده که مهمترین آنها قوهٔ قاهره امر قانونی، دفاع مشروع قاعدهٔ اقدام و خطرپذیری در متن تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

منابع

الف) منابع فارسی

- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵). *آداب مشترک تعلیم و تعلّم*، تحقیق و نگارش احمد امامی‌راد، قم: انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ اول.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۲). *تحریر الوسیلة*، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

- رفسنجانی‌مقدم، مصطفی و محمودیان، علی. (۱۳۹۵). *نگرشی نو به فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن*. تهران: نشریه مشکوه.
- سیف، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). *روانشناسی پرورشی*. تهران، آگاه، چاپ سیزدهم.
- کاتوزیان، ناصر.(۱۳۷۹). *اعمال حقوقی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۳). *حقوق مدنی، دوره عقود معین*، تهران، انتشارات بهنشر، جلد۴.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۵۱). *حقوق مدنی، عقود معین*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد۳.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.
- معین، محمد. (۱۳۷۹). *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *درس خارج فقه: مسائل مستحدثه*. قم: پایگاه درس خارج فقه آیت‌الله مکارم: سلسله دروس فقه معاصر.
- مهدوی، یحیی. (۱۳۶۱). *جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- هاشمی‌شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

ب) منابع عربی

- ابن‌منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*، ۱۵ جلد، دارالفکر للطباعه و الشر و التوزیع ـ دار صادر، بیروت ـ لبنان، چاپ سوم.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، در یک جلد، دارالعلم ـ الدار الشامیه، لبنان- سوریه، چاپ اول.
- انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب (للشیخ الانصاری، ط ـ الحدیثه)*، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، ج ۲۹، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، مؤسسه النشر الاسلامیه، قم، چاپ اول.
- حسینی عاملی، محمدجواد. *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة*، جلد ۱۰، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ـ ایران، چاپ دوم.
- حلی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). *المذهب البارع فی شرح المختصر النافع*، ۵ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*، ۱۴ جلد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۱ق). *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*، در یک جلد، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ۷ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). *المستند فی شرح العروه الوثقی*.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۱۰، قم، مکتبة الداوری.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین. (۱۴۲۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی فی المطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۶، تهران، مکتبة المرتضویة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). *تهذیب الأحکام*، جلد ۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، ج ۵، تهران، دارالکتب‌الإسلامیة.
- عاملی، شهید اول، جمال‌الدین محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). لدروس الشرعیه فیفقه الامایه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیه فی فقه امامیه*، ۳ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ـ ایران، چاپ دوم.
- قمی، سید تقی طباطبایی. (۱۴۲۳ق). *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*، ۵ جلد، قم، کتابفروشی محلاتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). *الکافی (اسلامیه)*، جلد ۷، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). *المقنعه*، در یک جلد، قم، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامیه، چاپ دوم.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۳۷۳ق). منیه *الطالب فی حاشیه المکاسب*، ۲ جلد، تهران، المکتبه المحمدیه، چاپ اول.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۱۴ق). *تکمله المروه الوثقی*، ۲ جلد، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد. (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه (محقق داماد)*، ۴ جلد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]

پ) مقالات و نشریات

- اعرافی، علیرضا؛ طرقی، مجید و مولودی، حسین. (۱۳۹۷). «بررسی قاعدهٔ فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم» نشریه فقه تربیتی، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۱۰، صفحات ۱۳۷-۱۶۲.

- جوانبخت، فاطمه و حسینی، سید ابراهیم. (۱۴۰۰). «بررسی مبانی فقهی و حقوقی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، *فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شمارهٔ ۵۱، صفحات ۳۶-۲۲.

- واعظی، سیدحسین و مؤذنی، پونه. (۱۳۹۳). «شمول قواعد فقه اسلامی در حقوق معلم و متعلم» *نشریه پژوهش در برنامه ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی ـ برنامه‌ریزی درسی)*، دورهٔ ۱۱، شمارهٔ ۱۵، صفحات ۵۴-۴۵.

[Downloaded from islamichumanrights.ir on 2026-11-23]